

کرامت انسانی در گرو آموزش، ترویج و حمایت از حقوق شهروندی؛ با تأکید بر لزوم حاکمیت قانون

افشین جعفری^۱

پذیرش مقاله: ۱۳۹۹/۰۷/۲۲

دریافت مقاله: ۱۳۹۸/۰۳/۳۰

چکیده

حفظ و حراست از حقوق و کرامت شهروندان از وظایف اصلی حکومت و دستگاه‌های آن است؛ به همین دلیل آموزش حقوق بشر و شهروندی برای دستیابی به جامعه‌ای پویا و ارتقای روابط پایدار و هماهنگ بین جوامع به منظور درک متقابل صلح، ضروری است. در این پژوهش به بحث حاکمیت قانون در چهارچوب نظام حقوقی بین‌المللی بشر و ترویج و اجرای حقوق شهروندی از طریق آموزش پرداخته‌ایم و به این نتیجه رسیده‌ایم که با توجه به ماهیت فرهنگی - اجتماعی حقوق شهروندی و لزوم بالابردن شناخت و آگاهی نسبت به این حقوق و تکالیف متقابل دولت و مردم، آموزش حقوق بشر و شهروندی در رأس فعالیت دولت‌های قانون‌مدار قرار گرفته است و مجریان قانون باید کسانی باشند که خود عامل قانون بوده و خادم واقعی مردم باشند.

واژگان کلیدی: حقوق بشر، کرامت انسانی، حاکمیت قانون، آموزش حقوق شهروندی.

۱. استادیار گروه حقوق بین‌الملل، دانشکده الهیات و علوم اسلامی دانشگاه پیام نور / jafariafshin@yahoo.com

مقدمه

یکی از اصول اساسی حقوق بشر و شهروندی، احترام به کرامت انسانی است. دلیل لزوم وضع حقوق بشر و شهروندی در سطح ملی و بین‌المللی، رعایت کرامت انسانی بوده است و هیچ دولت یا نهادی نمی‌تواند این حقوق را از کسی سلب کند. نبود مرزی شفاف بین کرامت ذاتی و اکتسابی و در پی آن بین حقوق بشر از سایر اقسام حقوق همچون حقوق شهروندی، زمینه بهتری را برای توجیه غصب قدرت، هتک حرمت، تضييع کرامت و در نتیجه تضييع حقوق انسانی فراهم آورده است (حبيب‌زاده، ۱۳۹۵: ۱۱۶). در واقع حقوق شهروندی مجموعه‌ای از حقوق عمومی و خصوصی است که به‌نوعی حقوق ذاتی، فطری و طبیعی انسان‌ها را در اجتماع نمایان می‌سازد و در حالت عادی، قابل سلب نبوده و دولت‌ها ملزم و متعهد به حفظ و رعایت این تعهدات هستند.

با توجه به ماهیت فرهنگی - اجتماعی حقوق شهروندی و لزوم ارتقای شناخت و آگاهی نسبت به این حقوق و تکالیف متقابل دولت و مردم، آموزش حقوق بشر و شهروندی در رأس فعالیت دولت‌های وظیفه‌شناس قرار گرفته است و از این‌رو مجریان قانون باید کسانی باشند که خود عامل قانون بوده و به‌عنوان خدمتگزاران به مردم، خادم واقعی آن‌ها باشند؛ بنابراین حفظ و حراست از حقوق و کرامت شهروندان از وظایف اصلی حکومت و دستگاه‌های تابعه است. به همین دلیل آموزش حقوق بشر و شهروندی برای ترویج و دستیابی به جامعه‌ای پویا و بالابردن روابط پایدار و هماهنگ میان جوامع و اشاعه درک متقابل صلح ضروری است. از آنجاکه بدون حمایت دولت‌ها، آموزش حقوق بشر و شهروندی امکان‌پذیر نیست، رابطه بین آموزش حقوق بشر و حاکمیت، رابطه‌ای دوسویه بوده و بدون آموزش حقوق بشر و شهروندی، حاکمیت دولت‌ها در تزلزل قرار می‌گیرد.

لزوم گسترش آموزش حقوق بشر و شهروندی در قواعد و مقررات بین‌المللی و بسیاری از قطعنامه‌های مجمع عمومی، شورای اقتصادی - اجتماعی، کمیسیون حقوق بشر، شورای حقوق بشر، یونسکو و دیگر بخش‌ها و نهادهای تخصصی سازمان ملل متحد مورد توجه قرار گرفته است. یکی از اسناد بین‌المللی که بر اهمیت قاطع تربیت، آموزش و اطلاع‌رسانی عمومی حقوق بشر تأکید و توجه داشته است، سند نهایی کنفرانس جهانی حقوق بشر (وین، ژوئن ۱۹۹۳) است. در ارتباط با این موضوع، مجمع عمومی سازمان ملل متحد سال‌های ۱۹۹۵ تا ۲۰۰۴ را «دهه ملل متحد برای آموزش

حقوق بشر» اعلام کرد. دستورالعمل این دهه، بر فراهم آوردن کمک‌ها برای آموزش حقوق بشر در سطوح مختلف آموزشی و گروه‌های تحت تعلیم تأکید دارد (سیمونیدس، ۱۳۸۳: ۱). همچنین بیش از ۳۰ کرسی یونسکو در ارتباط با آموزش حقوق بشر و مسائلی چون صلح، دموکراسی و تساهل در افریقا، آسیا، اروپا و امریکای لاتین به این مهم اختصاص یافته است (سیمونیدس، ۱۳۸۳: ۱۷۷).

«کنگره بین‌المللی آموزش حقوق بشر»، این مهم را با تأکید بر تقسیم‌ناپذیری حقوق بشر گسترش داده و اهداف زیر را برای آموزش حقوق بشر و شهروندی اعلام داشته است:

۱. آموزش و ترویج روحیه تحمل، احترام و اتحاد که در ذات حقوق بشر نهفته است؛
 ۲. فراهم ساختن دانش درباره حقوق بشر، در هر دو بُعد ملی و بین‌المللی و درباره مؤسسه‌هایی که برای تحقق آن‌ها تأسیس شده‌اند؛

۳. توسعه آگاهی افراد از راه‌ها و روش‌های آموزشی که حقوق بشر می‌تواند با آن‌ها در هر دو سطح بین‌المللی و ملی به واقعیت اجتماعی و سیاسی تبدیل شود.

همچنین کنگره وین نیاز به تعلیم حقوق بشر و شهروندی را در شکل میان‌رشته‌ای و در قالب دوره‌ها و رشته‌های مختلف، ابراز داشته است. دولت‌ها و سازمان یونسکو نیز در کنگره بین‌المللی مالت (۱۹۸۷) از آموزش حقوق بشر و شهروندی حمایت کردند.

دامنه آموزش حقوق بشر در سال ۱۹۹۳ با کنگره بین‌المللی آموزش برای حقوق بشر و دموکراسی در مونترال کانادا گسترش یافت و ارتباطی کلیدی میان حقوق بشر و دموکراسی برقرار ساخت. این کنگره ضمن تأکید بر نقش آموزش رسمی و غیررسمی در این زمینه، بر توجه بیشتر به آموزش در زمینه‌های خاص و شرایط سخت توجه داشت (سیمونیدس، ۱۳۸۳: ۱۷۷). گفتنی است مجمع عمومی پس از کنفرانس ۱۹۹۳ وین و اعلام دهه آموزش حقوق بشر، در قطعنامه‌های دیگری نیز مسئله آموزش و ترویج حقوق بشر را یادآور و این قطعنامه‌ها به آنجا ختم شد که سال ۲۰۰۹ «سال بین‌المللی آموزش حقوق بشر» نام‌گذاری شد. بدین ترتیب از دولت‌های عضو و سازمان‌های فعال در این زمینه خواسته شد تا از این سال به بعد تلاش‌های خود برای ارتقابخشی به آموزش حقوق بشر را شدت بخشند (مستقیمی، ۱۳۸۷: ۳۲۱).

آموزش برای حقوق بشر با هدف ترغیب و دستیابی به روابط پایدار و هماهنگ بین جوامع و اشاعه درک متقابل تحمل و صلح، ضروری است (سیمونیدس، ۱۳۸۳: ۱۷۷) و از آنجاکه بدون

حمایت دولت‌ها آموزش حقوق بشر و شهروندی امکان‌پذیر نیست، رابطه بین آموزش حقوق بشر و حاکمیت، رابطه‌ای دوسویه است و بدون آموزش حقوق بشر و شهروندی، حاکمیت دولت‌ها در تزلزل قرار می‌گیرند؛ از این رو لازمه حاکمیت مطلوب و قانونی، داشتن شهروندانی قانون‌مدار و آموزش‌دیده است. بدین ترتیب، در این پژوهش به بحث حاکمیت دولت‌ها در چهارچوب نظام حقوقی بین‌المللی نیز می‌پردازیم.

۱. مفهوم تابعیت و شهروندی

مفهوم حقوقی تابعیت تفاوت ظریفی با شهروندی دارد؛ از این رو ابتدا باید مفهوم تابعیت را در حقوق داخلی و تعریف تابعان حقوق بین‌الملل در سطح بین‌المللی بررسی کنیم.

۱-۱. مفهوم تابعیت در حقوق داخلی

یکی از موضوعات مهم حقوق بین‌الملل خصوصی، مبحث تابعیت است. این اصطلاح از چند قرن گذشته و سپس از اسلام وارد سیستم حقوقی ایران شده است. گرچه در دوران قدیم نیز بحث تابعیت وجود داشته است، اما منشأ پیدایش آن همان منشأ حقوق بین‌الملل است؛ یعنی از زمانی که دولت‌های مستقل و متعددی در عرصه جهانی پدیدار شدند، تابعیت به‌عنوان رابطه‌ای سیاسی و حقوقی میان اتباع داخلی و دولت‌ها شکل گرفت. در بیشتر کشورها تابعیت براساس یکی از دو اصل سرزمین (اصل خاک) و نسب (اصل خون) تعیین می‌شود. هرچند امروزه با اصطلاح تابعیت اکتسابی نیز روبه‌رو هستیم (مرتضوی، ۱۳۹۶: ۲۵۸-۲۴۹).

در اسلام موضوعی به نام تابعیت وجود ندارد، اما چنان‌که واضح است مبنا و ریشه تابعیت را باید در ادیان به‌ویژه در دین اسلام پیدا کرد. دین نوعی رابطه سیاسی است که بدون توجه به زمان و مکان مردم را به تسلیم و رضای واقعی نسبت به دولت و حکومت متبوع خود وادار می‌کند. نظر واحدی در مورد تعریف تابعیت وجود ندارد و دانشمندان حقوق بین‌الملل بحث‌های مفصل و گوناگونی در مورد تعریف تابعیت کرده‌اند. برخی از تعاریف تابعیت چنین است:

۱. رابطه‌ای که با آن خانواده ملت تشکیل می‌یابد؛ به عبارتی پیوندی که وابستگی فردی از افراد

انسانی را به ملتی خاص توجیه می‌کند (ارفع‌نیا، ۱۳۷۰: ۴)؛

۲. پیوندی است که شخصی را به ملت معینی مربوط می‌سازد (ارفع‌نیا، ۱۳۷۰: ۴۹)؛

۳. تعلق حقوقی شخص به جمعیت تشکیل دهنده دولت (سلجوقی، ۱۳۸۰: ۱۴۸)؛
۴. رابطه‌ای است بین فرد و دولت که شخص تبعه را در قبال تبعیت، به حمایت دولت متبوع خود ذی‌حق می‌سازد. چنین رابطه‌ای شخص تبعه را مطمئن می‌سازد که در رفتار و تعامل با کشورهای خارجی و اتباع بیگانه، بنا به ضرورت از حمایت سیاسی دولت متبوع خود که به وسیله حقوق بین‌الملل شناخته شده است، بهره‌مند خواهد شد (دشت‌آرا، بی‌تا: ۱۰۱)؛
۵. عبارت است از رابطه‌ای سیاسی، حقوقی و معنوی که فرد را به دولتی معین ارتباط می‌دهد (دانشنامه تخصصی حقوقی، ۱۳۹۶: ۱).

این تعاریف مربوط به تابعیت اشخاص می‌شود و شامل تابعیت دولت‌ها از منظر حقوق بین‌الملل نمی‌شود و به دلیل ویژگی وجودی دولت‌ها، از تابعان اصلی حقوق بین‌الملل هستند که در ادامه به شرح آن می‌پردازیم.

۲-۱. تابعان حقوق بین‌الملل

تابع حقوق بین‌الملل موجودیتی است که به طور مستقیم از حقوق و تکالیف شناخته‌شده در نظام حقوقی بین‌الملل برخوردار شده است. واژه تابع^۱ هم معنای فاعلی و هم مفعولی می‌دهد؛ در نتیجه از منظر حقوقی، تابع حقوق بین‌الملل یعنی شخصی که هم واضع قواعد حقوقی و هم دریافت‌کننده آن قواعد است (ضیایی بیگدلی، ۱۳۹۶: ۴۳). امروزه این تابعان در حقوق بین‌الملل در درجه نخست کشورها و در درجه دوم سازمان‌های بین‌الدولی هستند.

در زمینه تابع بودن اشخاص بحث‌های زیادی بوده و هست. حقوق‌دانانی همچون *یان براونلی* و *کاسسه* افراد را تابع حقوق بین‌الملل دانسته‌اند و عقیده آن‌ها بر این است که بحث را از فردیت به شخصیت و از نظریه عمومی به زمینه‌های خاص تغییر دهیم. با نگاهی به آرای دیوان‌های کیفری تشکیل شده در ۷۰ سال اخیر می‌توان همین نتیجه را گرفت (ضیایی بیگدلی، ۱۳۹۶: ۴۵).

امروزه افراد در بعضی موارد تحت حمایت بیشتری قرار دارند؛ برای مثال هم تحت حمایت دیپلماتیک دولت متبوع هستند و گاهی صلاحیت مراجعه به برخی مراجع قضایی بین‌المللی در بحث غرامت را نیز دارند. در حال حاضر افراد از پیمان‌های چندگانه حقوق بشری نیز بهره‌مند می‌شوند.

۳-۱. مفهوم شهروندی

شهروند معادل کلمه citizen در انگلیسی و citoyent در فرانسه است و به معنای تبعه یک کشور به کار می‌رود. گاه به تک‌تک افرادی که در یک جامعه یا کشور زندگی می‌کنند نیز شهروند گفته می‌شود (Oxford Dictionary).

از مهم‌ترین نظریه‌های مطرح‌شده در زمینه شهروندی می‌توان به نظریه تی. اچ. مارشال و نظریه ترنر و ریبن اشاره داشت. مارشال دارنده معروف‌ترین نظریه شهروندی، سه عنصر مدنی، سیاسی و اجتماعی را به یکدیگر مربوط دانسته و سه دسته حقوق شهروندی را از هم متمایز می‌سازد که با گذشت زمان توسعه یافته‌اند: حقوق در قبال تعهدات سازمانی (مثل حق رأی‌دادن)، حقوق آزادی مدنی (که توسط سازمان قضایی تضمین می‌شود) و حقوق مشارکت و تأمین عدالت اجتماعی. هدف از این شهروندی، چگونگی توزیع منابع سیاسی، اجتماعی و اقتصادی توسط دولت‌ملت‌ها میان شهروندان‌شان است تا در نتیجه آن، به مشارکت حداکثری در اجتماع دست یابند (Turner, 1990: 191).

از منظر حقوقی، شهروند کسی نیست که صرفاً در شهر زندگی می‌کند بلکه معنایی فراتر از این دارد. شهروند به تک‌تک افرادی گفته می‌شود که در یک جامعه یا کشور متولد شده‌اند و یا زندگی می‌کنند. در این تعریف کلیدی، افرادی که در محدوده جغرافیایی یک کشور زندگی می‌کنند و نیز افرادی که به‌عنوان تبعه خارج از مرزهای آن کشور زیست می‌کنند نیز شهروند تلقی می‌شوند.

در تعریف شهروند می‌توان گفت کسی است که حقوق فردی و جمعی خود را می‌شناسد و از آن‌ها دفاع می‌کند، قانون را می‌شناسد و به آن عمل می‌کند و از راه‌های قانونی می‌تواند حقوق خود را مطالبه کند (شهبازی، بی تا: ۱۵). در یونان و روم باستان اصطلاح شهروند در مقابل بیگانه و برده به کار می‌رفته است و تنها افراد آزاد آن سرزمین به‌عنوان شهروند از حقوق کامل برخوردار بوده‌اند (گیرشمن، ۱۳۸۸: ۵). در نظام قضایی اروپا (قرون وسطی)، اصل کرامت انسانی و اصل برائت فراموش شده بود و مجازات‌های غیرانسانی امری معمولی تلقی می‌شد. شاید بتوان گفت پس از منشور حقوق بشر کوروش، نخستین سند دوران مدرن مربوط به «اعلامیه جهانی حقوق بشر و شهروندی فرانسه» در سال ۱۷۸۹ باشد (مفتاح، ۱۳۸۷؛ ۱۴۲) که پیامد آن اعلامیه جهانی حقوق بشر ملل متحد است (صفایی و قربانی، ۱۳۹۰: ۱۰-۳). فلاسفه‌ای همچون منتسکیو نیز شهروندی را مجموعه‌ای از قوانین و عرف‌های اجتماعی می‌دانند که به دست‌اندرکاران و ساکنان این شهرها امکان زندگی هماهنگ و بدون تنش

می‌دهد (قیوم‌زاده و همکار، ۱۳۹۳: ۸۷). شهروندی تنها به معنای سکونت در یک شهر نیست بلکه مجموعه‌ای از آگاهی‌های حقوقی فردی و اجتماعی است (روزنامه جوان، بهمن ۱۳۹۶).

تابعیت رابطه‌ای یک‌سویه، و شهروندی رابطه‌ای چندسویه میان افراد و دولت‌هاست. در شهروندی این افراد نیستند که تابعی از دولت قرار می‌گیرند، بلکه دولت تابعی از شهروندان و مبتنی بر تصمیم‌گیری و خواست آنهاست. در واقع شهروندی پیش‌شرط دموکراسی بوده و هیچ عاملی نمی‌تواند عضویت مشروع شهروندان را از آنان سلب کرده یا برایشان سلسله‌مراتبی قرار دهد (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۲: ۱۳۵). البته شهروندی علاوه بر حقوق، بر تکالیف و تعهدات نیز دلالت دارد؛ از این رو «شهروندی» توانایی افراد را برای قضاوت در مورد زندگی خودشان تصدیق می‌کند و زندگی آن‌ها از پیش به وسیله نژاد، مذهب، طبقه، جنسیت یا صرفاً از روی یکی از هویت‌هایشان تعیین نمی‌شود (جهانبازی، ۱۳۹۲: ۶).

۲. مبانی حقوق بشر و شهروندی

یکی از اسنادی که در پی‌ریزی حکومت مردمی و انتقال قدرت تصمیم‌گیری از «پادشاه» به «شهروندان» نقطه عطف مهمی به شمار می‌رود، اعلامیه حقوق بشر و شهروندی سال ۱۷۸۹ و قانون اساسی ۱۷۹۱ فرانسه است. این اسناد جایگاه برجسته‌ای در تحولات قرن هجدهم و پس از آن به خود اختصاص داده‌اند. در حقیقت در پرتو نگاه جدید به مفهوم حاکمیت، «مردم» به مقام «شهروندی» ارتقا یافته‌اند و در کنار تعهدات و وظایف، از حقوق اجتماعی قابل‌حمایت بهره‌مند می‌شوند؛ از این رو قرن هجدهم نقش انکارناپذیری در عبور «جامعه اقتدارگرا» به «جامعه قانون‌گرا» ایفا می‌کند. این پیشرفت را می‌توان در تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر توسط مجمع عمومی سازمان ملل متحد در ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸ و تصویب کنوانسیون حفاظت از حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین توسط اعضای شورای اروپا در چهارم نوامبر ۱۹۵۰ مشاهده کرد. تأسیس شورای حقوق بشر نیز از جمله این تلاش‌هاست (دیلم‌صالحی، ۱۳۹۳: ۱۱۴-۹۱).

اصل بر این است که حقوق شهروندی تنها ناظر بر شهروندان متعلق به یک دولت و ملت است، اما نظر به خاستگاه نظری حقوق بنیادین بشر دیگر نمی‌توان و نباید برخی از حقوق حیاتی شهروندی را بر پایه طبقه، نژاد، قومیت، جنس، مذهب و غیره از عده‌ای سلب کرد. بهره‌مندی از

حقوق شهروندی مانند برخورداری از هویت ملی مشترک یا استقرار در محیط جغرافیایی - سیاسی نیست و هویت جمعی مبنای خاص خود را برای حقوق شهروندی طلب می‌کند (قوام، ۱۳۸۰: ۵۲). شهروند به دلیل عضویت در یک واحد سیاسی به نام دولت، دارای حقوق و تکالیفی است که این حقوق و تکالیف را «حقوق شهروندی» می‌نامند؛ از این رو شهروندی، وابستگی شهروند به یک جامعه است و حقوق شهروندی، حقوق و تکالیف شهروند نسبت به جامعه‌ای است که به آن تعلق دارد. به عبارت دیگر، شهروندی، رابطه تنگاتنگی با مفهوم و مقوله «تابعیت» دارد، اما «حقوق بشر» ناظر به حقوقی است که انسان «بما هو انسان» از آن‌ها برخوردار است (مجله پگاه، ۱۳۹۰: ۴).

رفته‌رفته مفهوم «آزادی عمومی» به‌عنوان مطالبات شهروندان در برابر قوای عمومی قد علم کرد و با مجموعه «حقوق بشری» در هم آمیخت. از دل مفهوم «آزادی» عناصر کوچک‌تر و فرعی‌تری همچون آزادی سیاسی، آزادی مطبوعات، آزادی تجمعات، آزادی دینی، آزادی آموزش و غیره نمایان شده است؛ تا جایی که امروزه انسان و جامعه بدون حقوق شهروندی قابل تصور نیست. باوجوداین، جامعه بدون حاکمیت نیز وجود خارجی ندارد و برای اجرای بهتر حقوق بشر و شهروندی، حاکمیت قانون لازم است (عباس‌زاده، ۱۳۹۶: ۴۱).

۳. ترویج و حمایت از حقوق بشر و شهروندی در پرتو حاکمیت قانون

همان‌گونه که *مارتین لاکین* بیان داشته است، حاکمیت خود یکی از کلیدواژگان عصر مدرن است و با دولت که خود نیز پدیده مدرن است، رابطه‌ای ناگسستنی دارد (لاکین، ۱۳۹۳: ۱۷۶). حاکمیت نیز همانند دولت از منظرهای مختلفی مورد بررسی قرار گرفته است. به‌ویژه بحث حاکمیت از مباحث اساسی علوم سیاسی، روابط بین‌الملل، حقوق بین‌الملل و سایر رشته‌های حقوقی و سیاسی و حتی فلسفه اخلاق است اما جلوه مهم آن، حاکمیت قانون است.

حاکمیت در اصطلاح لاتین به معنای «برتر»^۱ است و تعاریف متعددی برای آن بیان شده است. در برداشت سنتی، حاکمیت بیشتر با قدرت مطلق و غیرمقید مرتبط است، اما در برداشت‌های غیرسنتی، قیود و شرایطی آن را محدود می‌سازد. از نظر *ژان بَدَن* حاکمیت «قدرت برتر بدون محدودیت قانونی دولت بر شهروندان و اتباع» است. گروسوس نیز معتقد است «حاکمیت قدرت سیاسی برتری است»

که به شخصی واگذار شده است که اقداماتش تابع شخص دیگری نیست (عالم، ۱۳۹۵: ۲۴۵). حاکمیت در جلوه سیاسی با همان عدم محدودیت سازگاری دارد، اما در جلوه حقوقی مقید به قانون اساسی است. در واقع، نهادهای قانون‌گذاری کشورها تنها حق دارند در چهارچوب قانون اساسی به وضع قانون پردازند و نمی‌توانند فراتر از آن عمل کرده و به شکل خودخواهانه دستوراتی را وضع و اجرا کنند (بشیریه، ۱۳۹۶: ۲۳).

مطابق یکی از تعاریف، حاکمیت قانون^۱ عبارت از این است که «نهاد و شخصی برتر از قانون وجود نداشته و همه افراد و شهروندان در جامعه تابع الزام‌های ناشی از قانون باشند»؛ یعنی همه افراد به طور مساوی مکلف باشند قانون را رعایت کرده و یکسان از آن امتیاز ببرند. در برداشتی دیگر، حاکمیت قانون یعنی قانون تنها معیار ارزیابی عملکرد نهادها باشد. به تعبیر بهتر، بدون قانون حق و تکلیفی وجود ندارد و هر آنچه قانون اقتضا کند، همان حق یا تکلیف خواهد بود.

در ادبیات سیاسی و حقوقی کشورهای غربی، قانون‌ابزاری در دست حکومت و حاکم نیست، بلکه بر شخص یا اشخاص فرمانروا و فرمانبر حاکم بوده و دستورات حاکم در چهارچوب آن ارائه می‌شود. برداشت مفهومی دیگر از حاکمیت قانون این است که دست‌کم دو شرط لحاظ شود: شرط نخست اینکه حکومت تصمیم عقلانی بگیرد؛ یعنی تصمیم مبتنی بر دلایل اتخاذ شود و شرط دوم اینکه دلایل اقامه‌شده قانونی باشد (مالمیری، ۱۳۹۵: ۱۵).

دسته‌ای دیگر بر این عقیده‌اند که ارزش آزادی و اختیار انسان‌ها مبنای حاکمیت قانون است (عباسی و همکار، ۱۳۹۱: ۱۹۴-۱۸۰). وقتی از حاکمیت قانون سخن به میان می‌آید باید دقت کرد حکومت تا چه اندازه می‌تواند برای تحقق حقوق شهروندی مردمانش مؤثر واقع شود و در تأمین عدالت نقش برجسته‌ای بازی کند؛ به عبارتی حکومت‌داری خوب لازمه جامعه مدرن است. حقوق شهروندی را دولت ایجاد نمی‌کند، بلکه باید آن را رعایت کرده و از آن حمایت کند و حتی آنجا که خود این حقوق را نقض کرده است، جبران کند. در واقع خود حکومت (در جوامع دموکراتیک و مردم‌سالار) تبلور حقوق شهروندی است. به عبارت دیگر، حکومت زائیده تحقق بخشی از حقوق شهروندی است. هرچند حکومت در حمایت و رعایت مصادیق حقوق شهروندی و تنظیم سازوکارهای مربوط به تحقق آن مؤثر است، اما تمامیت حقوق شهروندی ناشی از اراده حکومت و

۱. Rule of Law

تمایل وی برای اعطای آن به مردم نبوده و حقوق شهروندی دارای کلیت و یکپارچگی است و این امر قابلیت تفکیک را از آن می‌گیرد (طیبه، ۱۳۹۵: ۱۵).

استقرار حاکمیت قانون در یک جامعه پیامدهایی دارد که می‌توان آن را در قالب دولت متعهد مورد ارزیابی قرار داد (مالمیری، ۱۳۹۵: ۱۴۱). در عرصه سیاسی، رقابت منصفانه، تقسیم عادلانه قدرت و نظارت هرچند یک بار مردم بر مجریان و حکام از طریق تجدید انتخابات، از جمله پیامدهای مهم سیاسی حاکمیت قانون است.

۴. نسبت حقوق بشر با کرامت انسانی و حاکمیت قانون

بشر به دلیل «انسان به ما هو انسان»، دارای مجموعه‌ای از حقوق است که به آن حقوق بشر می‌گویند. در مجموع، حقوق بشر سبب نهادینه‌سازی کرامت بشری می‌شود. مجموعه این حقوق متعلق به کرامت انسانی است و برای حفظ و حمایت از آن برقرار شده است. برای ترویج و حمایت از حقوق بشر رابطه‌ای سه‌وجهی میان حقوق بشر و حاکمیت قانون وجود دارد:

۱. حاکمیت قانون بسان ابزاری است که به تأمین حقوق بشر می‌انجامد و نقش ابزاری دارد؛
۲. حقوق بشر مبنا و توجیه‌کننده حقوق بشر بوده و حاکمیت قانون براساس آن توجیه می‌شود؛
۳. حقوق بشر نیز حاکمیت قانون را تحت حمایت قرار داده و اصول آن را ضمن هنجارهای خویش بیان می‌کند (جانسون، ۱۳۷۷: ۳۹).

در واقع این رابطه سه‌وجهی بین حقوق بشر و حاکمیت قانون، گاه به ترویج و حمایت از حقوق بشر و استقرار حاکمیت قانون کمک مستقیم کرده و برخی موارد نیز غیرمستقیم چون ابزاری برای تأمین ارزش‌های حقوق بشری مورد استفاده قرار می‌گیرد.

۴-۱. تضاد بین ایجاد امنیت و حقوق شهروندی

از مباحث مجادله‌برانگیز، تعارض و تقابل بین ایجاد و برقراری امنیت در جامعه از یک سو و رعایت حقوق شهروندی از سوی دیگر است؛ چراکه از سویی براساس قواعد بنیادین بشری، اصولی همچون حق حیات، حق دسترسی به اطلاعات، حق بر حریم خصوصی و دیگر حقوق باید در حد اعلا در دسترس باشند و از سوی دیگر جامعه نیاز به مواردی همچون امنیت اجتماعی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی دارد که برای دستیابی به چنین امنیتی، گاه حکمرانان مجبور به دخالت در حقوق مذکور می‌شوند، ولی با اندکی تأمل

می‌توان دریافت دستیابی به زندگی فردی و اجتماعی بدون تأمین امنیت معنایی نخواهد داشت و در واقع تأمین این مهم مسئولیت اولیه حکومت به شمار می‌رود (رضایی و همکار، ۱۳۹۵: ۱۱۵-۱۱۰).

اما از آنجاکه در نظام نوین جهانی، هیچ دولتی نمی‌تواند بدون مستندات قانونی برخی از حقوق شهروندان را محدود یا ممنوع کند، حکمرانان با استناد به مبانی دینی یا قوانین موضوعه، در راستای تأمین و تضمین امنیت اقدام به محدود کردن برخی حقوق می‌کنند که البته در بیشتر موارد به استناد مصلحت مهم‌تر به چنین اعمالی روی می‌آورند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵، ج ۱: ۴۹).

۲-۴. منابع اسلامی لزوم رعایت حقوق شهروندی

از منابع مهم اسلامی در زمینه لزوم رعایت حقوق شهروندی، کتاب آسمانی ما مسلمانان یعنی قرآن کریم است که همه افراد بشری را مورد خطاب قرار داده و هم افراد را نسبت به هم متعهد کرده و هم دولت و حاکمیت را مسئول رعایت این حقوق قرار داده است؛ چنانچه در آیه ۳۴ سوره اسراء می‌فرماید: «أَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا: به عهد خود وفا کنید. بی‌شک (انسان) نسبت به عهد خود مسئول است» (اسراء: ۳۴). همچنین در سوره احزاب آیه ۲۱ می‌فرماید: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ: مسلماً برای شما در زندگی رسول خدا(ص) سرمشق نیکویی بود که با توجه به سیره عملی پیامبر(ص) در مساوات بین مردم، می‌تواند بیانگر اصل مساوات در حاکمیت اسلامی تلقی شود». از دیگر منابع اسلامی در لزوم رعایت حقوق بشر و شهروندی، سنت معصومین(ع) است که شامل گفتار، عمل و تقریر امام است که آیاتی همچون «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ...» (النساء: ۵۹)، گویای همین امر است.

البته نباید از خرد فردی و جمعی نیز غافل شد، زیرا در مواردی که منابع فقهی وجود نداشته باشد، جایگزین مناسبی خواهد بود؛ البته به شرط اینکه عقل به یقین برسد و حجت باشد و گرنه اعتباری ندارد (کفایه الاصول: ۲۵۸). همچنین از دیگر منابع مرتبط با حاکمیت اسلامی می‌توان به قواعد فقهی اشاره کرد؛ مانند قاعده ضرورت و قاعده مساوات که بیانگر برابری افراد در برابر یکدیگر و در برابر محکمه بوده و یا قاعده عدالت که از قواعد مهم فقهی، قضایی و حکومتی است.

۳-۴. تقابل میان حقوق شهروندی و امر به معروف و نهی از منکر

در اغلب ادیان به‌ویژه دین اسلام، تشویق دیگران به انجام افعال نیک (امر به معروف) و بازداشتن و

نهی دیگران از افعال زشت (نهی از منکر) توصیه شده است (حسینی دشتی، ۱۳۸۵: ۵). تأکید بر این اعمال به اندازه‌ای مهم بوده است که برخی آن را در زمره واجب کفایی و برخی در زمره واجب عینی و مستحب دانسته‌اند.

صرف نظر از مکاتب اصالت فرد و جامعه، سلامت و سعادت همه‌جانبه انسان در گرو رفتار فردی و جمعی است؛ بنابراین می‌توان گفت امر به معروف و نهی از منکر از آن رو که همسو با کمال‌جویی و رشد و تعالی فردی و جمعی هر انسانی است، ابزار بهره‌مندی از فطریات به شمار می‌رود و زمانی موجب پرورش خیرها و مواقعی هم هشدار برای رفع غفلت‌ها محسوب می‌شود (بسیج، ۱۳۸۹: ۱۵۱). البته این دو قاعده نباید سبب تداخل در نظم اجتماعی و حاکمیت قانون و محدود کردن آزادی انسان شود؛ از این رو در مواردی که قانون به صراحت حقوق اشخاص را مشخص کرده است، برای جلوگیری از دست‌درازی دیگران به حقوق شهروندان به بهانه امر به معروف و نهی از منکر، لازم است قانون مجازات مناسبی برای جبران حقوق تضییع شده تجویز و اعمال کند.

۵. آموزش حقوق شهروندی

اجتماعی در مسیر رشد قرار دارد که آموزش حقوق بشر و شهروندی در آن جنبه اساسی داشته و در کاهش موارد نقض حقوق بشر و ایجاد جامعه بین‌المللی سالم، نقش بسزایی دارد (مستقیم، ۱۳۸۷: ۱۶۲). آموزش حقوق بشر و شهروندی به شرکت‌کنندگان در کسب مهارت‌هایی که برای اعمال حقوق خود و دیگران احتیاج دارند، کمک می‌کند. مهارت‌های زیادی در آموزش حقوق بشر و شهروندی مهم هستند مانند چگونگی مداخله هنگامی که افراد شاهد وقوع نقض حقوق بشر هستند، شیوه برقراری ارتباط با صاحبان قدرت، و سازمان‌دهی کردن و تعلیم‌دادن دیگران در مورد حقوق بشر. همچنین مهارت‌هایی که آموزش داده می‌شوند باید با موقعیت‌ها و نیازهای فراگیر متناسب و مرتبط باشند (نواب دانشمند، ۱۳۸۵: ۱۲۷).

با توجه به انتظاری که در نظام تعلیم و تربیت از پرورش همه‌جانبه قابلیت‌ها و توانایی‌های انسان می‌رود، به نظر می‌رسد تربیت اجتماعی و در پی آن تربیت شهروندی از اهمیت اساسی برخوردار است. امروزه به علت مسائلی همچون تمرکززدایی از قدرت، گسترش فوق‌العاده فناوری اطلاعات، دهکده جهانی و مسائل مشترک جهانی همچون آلودگی محیط زیست، صلح و امنیت بین‌المللی آموزش و تربیت شهروندی نه تنها

در سطح ملی و محلی بلکه در سطح بین‌المللی نیز مورد توجه قرار گرفته است (هلد، ۱۹۹۵: ۱۰). هر جامعه‌ای برای دستیابی به سطوح بالای توسعه‌یافتگی اجتماعی، اقتصادی، سیاسی نیازمند برخورداری از نیروی انسانی سالم، آموزش‌دیده و آگاه به حقوق اجتماعی، سیاسی و شهروندی است. آگاهی و دستیابی جامعه به حقوق شهروندی در فرایند کوتاه‌مدت یک‌ساله یا حتی یک دهه مقدور نیست، بلکه آموزش حقوق شهروندی از الزام‌ها و پیش‌فرض‌های توسعه انسانی، اجتماعی و سیاسی است و باید به شکلی در نظام اجتماعی خانوادگی، نظام آموزشی (آموزش و پرورش، دانشگاه‌ها، سازمان‌های مردم‌نهاد و غیره) نهادینه شود. با توجه به ساختار و محتوای نظام آموزش و پرورش و بلندمدت بودن برنامه‌های آموزشی برای نسل کودکان، نوجوانان و جوانان نسبت به سایر نهادها و سازمان‌های دولتی و غیردولتی از جایگاه ویژه‌ای برخوردارند (هلد، ۱۹۹۵: ۱۱).

آموزش شهروندی را می‌توان در سه بُعد شناختی یا دانشی، عاطفی یا ارزشی و رفتاری تقسیم کرد. در حوزه شناختی یا دانشی تربیت شهروندی نیازمند فراهم‌آوردن اطلاعاتی درباره ساختار حکومت، روابط حکومت و مردم و سازوکارهای توزیع قدرت است. در واقع در حوزه شناختی فراگیران به آگاهی شهروندی دست می‌یابند. آگاهی شهروندی شامل ایده‌ها و اطلاعات اساسی است که برای تبدیل فراگیران به شهروندانی مسئول و مؤثر، لازم هستند (پاتریک، ۱۹۹۸). در بُعد عاطفی یا فضیلت‌های شهروندی مواردی همچون احترام و ارزش به شأن و حرمت افراد، میهن‌پرستی، خودانضباطی، تساهل و همبستگی، احترام به حقوق دیگران و تمایل به نقادی است. در حوزه رفتاری یا مشارکت، تربیت شهروندی نیازمند فراهم‌آوردن مهارت‌های لازم برای زیستن در جامعه شهروندی است (فرمی‌هنی و همکار، ۱۳۸۸: ۴۴).

تورنی پورتا مهم‌ترین اهداف آموزش حقوق شهروندی را به شکل زیر مطرح کرده است:

- افزایش مسئولیت‌پذیری شخصی؛
- فراهم‌آوردن زمینه برای رشد روحی و روانی؛
- افزایش احترام و تساوی فرصت‌ها برای دختران و زنان؛
- کمک به افراد در جهت دستیابی به شخصیت مستقل و منطقی؛
- مبارزه با بدرفتاری با محیط زیست؛
- افزایش و تقویت غرور و افتخار در سطح جامعه محلی؛
- ایجاد هویت ملی؛

■ حل تضادهای ناشی از حقوق، وظایف و ارزش‌های مختلف؛

■ تقویت روحیه مشارکت در عرصه فرهنگی، سیاسی و اجتماعی جامعه و بالابردن قدرت تحمل و بردباری (تورنی پورتا، ۲۰۰۱: ۱۴).

آموزش شهروندی به آن بخش از فعالیت‌های تعلیم و تربیت گفته می‌شود که در اشکال رسمی، افراد یک جامعه را برای عضویت در جامعه سیاسی آماده و جامعه‌پذیر می‌کند (تورنی پورتا، ۲۰۰۱: ۱۳۲). همچنین آموزش شهروندی به توسعه و پرورش مهارت‌ها و قابلیت‌ها و توانمندی‌های شهروندی می‌انجامد (فرمی‌هنی و همکار، ۱۳۸۸: ۴۳). آموزش شهروندی در هر جامعه‌ای تا اندازه زیادی تابع فرهنگ، تاریخ، حکومت و شیوه اداره آن کشور و به‌طورکلی فضای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی آن جامعه است (طالب‌زاده و همکار، ۱۳۸۲).

بوتس تاریخ‌شناس برجسته، اهداف آموزش حقوق شهروندی را در امریکا مطالعه و بررسی کرده است و این اهداف را به دو دسته اساسی هدف‌های مرتبط به «وحدت و اتحاد» در جامعه و هدف‌های مرتبط با «تکثرگرایی» تقسیم می‌کند (فتحی‌واجارگاه و همکار، ۱۳۹۱).

۶. رویکردهای نظری آموزش شهروندی

پژوهشگران در حوزه تربیت سیاسی - اجتماعی، دیدگاه‌ها و رویکردهای مختلفی را برای پرورش قابلیت‌های شهروندی مطرح کرده‌اند (گلیار، ۱۳۸۱: ۳۴). به‌طورکلی مهم‌ترین رویکردهای نظری در زمینه تربیت سیاسی - اجتماعی (مدنی) به قرار زیر است (فرمی‌هنی و همکار، ۱۳۸۸: ۴۳):

۱. رویکرد مدارس دموکراتیک: در این رویکرد مدرسه نقش اصلی در آموزش شهروندی دارد اما لزوماً موجب بهسازی نگرش و رفتار شهروندی نمی‌شود (پری، ۲۰۰۱). در این رویکرد مدارس در حقیقت مؤسسه‌هایی در نظر گرفته می‌شوند که تربیت شهروندی و مدنی، هدف اصلی و اولیه آنان را تشکیل می‌دهد و از این‌رو باید خود نماد مردم‌سالاری و دموکراسی باشند (فرمی‌هنی و همکار، ۱۳۸۸: ۸۹).

۲. رویکرد آموزش مستقیم سیاسی - مدنی: ایده اصلی این رویکرد آن است که آموزش شهروندی از طریق مطالعه دولت و سیاست‌ها، خط‌مشی‌ها و ارزش‌هایی که حکومت بر آن مبتنی است، امکان‌پذیر است. در این دیدگاه، مطالعه مفاهیم اساسی سیاسی - مدنی در دروس مرتبط همچون تاریخ، ادبیات و علوم اجتماعی برای دانش‌آموزان ضروری است تا از این رهگذر،

دانش‌آموزان حقوق و مسئولیت‌های خود را در جامعه‌ای مردم‌سالار درک کنند و درعین‌حال در توسعه چنین جامعه‌ای کوشا باشند (پارکر، ۱۹۸۷).

۳. رویکرد مسائل اجتماعی یا آسیب‌شناسی اجتماعی: این رویکرد بیشتر روی مشکلات اجتماعی و شناخت مؤسسه‌ها متمرکز است و مباحثی همچون بی‌عدالتی، خشونت، جنایت، تبعیض، فقر، آلودگی، جنگ و ترور مسائلی هستند که در این رویکرد در کانون توجه قرار دارند (پری، ۲۰۰۱). در این رویکرد چهار هدف عمده که آموزش مدنی باید آن را تعقیب کند، عبارتند از:

■ آشنایی با مشکلات اجتماعی معاصر؛

■ آشنایی با امور اجتماعی (مالیات، هزینه‌های زندگی و غیره)؛

■ افزایش تصمیم‌گیری (انتخاب متفکرانه راه‌حل بین شقوق مختلف عمل)؛

■ کمک به بچه‌ها در درک دیدگاه‌های دیگران (پارکر، ۱۹۸۷).

۴. رویکرد آموزش قانون‌محور: براساس این رویکرد، سواد قانونی برای یک شهروند خوب، امری ضروری محسوب می‌شود؛ از این رو فهم قانون و مراحل قضایی در این رویکرد مورد تأکید است. این رویکرد بیشتر در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ مطرح شد و توجه آن در درجه نخست روی آموزش قانون اساسی و سپس آموزش و یادگیری قوانین عادی و موضوعه است. برنامه‌های آموزشی در این رویکرد بر آموزش مراحل قانونی و مؤسسه‌هایی که در این امر دخیل هستند، تأکید دارند و محورهای آموزشی شامل مواردی چون قوانین اساسی، نظام کیفری، مکانیزم‌های اجرای قانون و فرایند دادرسی و استدلال در محاکم است. این رویکرد از یک سو با رویکرد آموزش‌های مستقیم سیاسی - مدنی به علت تأکید بر آموزش‌های حقوقی - قانونی شباهت دارد و از سوی دیگر به رویکرد آسیب‌شناسی اجتماعی به علت آموزش مباحث حقوقی و کیفری مرتبط به دانش و کاهش این جرایم نزدیک است (فرمیپنی و همکار، ۱۳۸۸: ۶۱).

۵. رویکرد نظام‌دار (پژوهش تاریخی): در این رویکرد، آموزش شهروندی به معنای آموزش مستقیم حقوق و مسئولیت‌های شهروندی نیست، بلکه بیشتر به پرورش ابعاد عقلانی و تفکر انتقادی دانش‌آموزان توجه می‌شود (شلی، ۱۹۹۸). در این رویکرد هدف اصلی آن است که با آموزش روش‌های پیشرفته تحقیق و تواناسازی پژوهشی دانش‌آموزان، قابلیت شهروندی را در آنان پرورش دهند. به زعم حامیان این دیدگاه، بین تاریخ و شهروندی رابطه محکمی وجود دارد زیرا در صورت یادگیری روش‌های تاریخی، دانش‌آموزان می‌توانند بر مبنای حقایق درباره ارزش‌ها و مفاهیم قضاوت

کنند (نیومن، ۱۹۸۷). طرفداران این رویکرد معتقدند آشنایی دانش‌آموزان با روش‌های پژوهش تاریخ و شیوه‌های نقد منطقی سبب می‌شود آن‌ها با مطالعه تاریخ از دانش بسیار وسیعی در مورد زمان‌های گذشته، فرهنگ‌ها و مکان‌های دیگر بهره‌مند شوند. تاریخ، منابع فرهنگی مورد نیاز برای ادامه زندگی را در اختیار شهروندان قرار می‌دهد (فرمی‌هنی و همکار، ۱۳۸۸: ۱۶۲).

نتیجه‌گیری

در این پژوهش ضمن بررسی لزوم آموزش، ترویج و حمایت از حقوق بشر و شهروندی، به این نتیجه رسیدیم که آموزش حقوق شهروندی نیازمند اقدام همه‌قوای حکومتی است و در این میان، رسانه ملی و نظام آموزشی کشور نقش بسزایی در آموزش حقوق شهروندی و نهادینه‌شدن آن در جامعه دارند. آموزش حقوق شهروندی از اهمیت بنیادینی برخوردار است و به‌عنوان جزء جدانشدنی و مکمل آموزش حقوق بشر، از عناصر مختلفی تشکیل شده است. اگرچه بسیاری بر عناصر مشابهی همانند آگاهی‌ها، مهارت‌ها و ارزش‌ها توافق دارند اما در مورد نقش، ماهیت و اهمیت نسبی هر کدام اختلاف‌نظرهایی وجود دارد؛ بنابراین دو شرط وجود دارد که می‌توان گفت شهروندی بر آن‌ها مبتنی است:

۱. دولت باید مردمی باشد زیرا دولت‌های دیکتاتوری و سلطنتی شهروند ندارند و دارای رعیت

یا تبعه هستند؛

۲. جامعه مدنی باید باز و آزاد باشد؛ به عبارتی اگر خواهان شکوفایی حقوق شهروندی هستیم،

باید از افراطی‌گری پرهیز کنیم.

برای آموزش، ترویج، حمایت و اجرای حقوق شهروندی لازم است تا در جامعه قانون حاکم باشد، زیرا در جامعه‌ای که حاکمیت قانون وجود داشته باشد، با آگاهی از حقوق شهروندی، نظم و قانون‌پذیری توسعه می‌یابد و در مقابل تعهد دولت‌ها در قبال آموزش حقوق بشر و شهروندی نمایان می‌شود و لازم است عدالت قضایی در کنار اراده سیاسی قرار گیرد؛ به عبارتی حاکمیت قانون به‌مثابه ابزار تضمین‌کننده حقوق بشر و شهروندی عمل کرده و در مقابل حقوق بشر و شهروندی به‌عنوان ایده مناسب‌ساز حاکمیت قانون نمایان می‌شود. البته هنوز هم چالش‌هایی در مقابل حاکمیت قانون وجود دارد. این چالش‌ها عبارتند از: فساد اداری، سیاسی و اقتصادی؛ اختیارات مافوق قانون؛ عرف‌های کهن؛ بی‌اعتمادی نسبت به نهادهای قانونی؛ ناآگاهی از حقوق قانونی، و بحران‌های ناشی از ضعف حکومت.

فهرست منابع

ارفع‌نیا، بهشید (۱۳۷۰)، *حقوق بین‌الملل خصوصی*، چاپ دوم، جلد اول، تهران: چاپ مروی.
بسیج، احمدرضا (۱۳۸۹)، «امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر و حقوق شهروندی»، *مجله معرفت*، سال نوزدهم، شماره ۱۵۱.

بشیری، حسین (۱۳۹۶)، *آموزش دانش سیاسی*، چاپ سوم، تهران: نگاه معاصر.
بهرامی، انوشیروان (۱۳۹۵)، *بررسی نقش و جایگاه حقوق شهروندی در نظام آموزشی کشور*، تاریخ دسترسی www.izehcity.ir، وبسایت: ۱۳۹۵/۱۰/۲۰

جانسون، گلن (۱۳۷۷)، *اعلامیه جهانی حقوق بشر و تاریخچه آن*، ترجمه: محمدجعفر پوینده، تهران: نی.
جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۲)، *ترمیم‌ولوژی حقوق*، چاپ سیزدهم، تهران: کتابخانه گنج دانش.
جهانبازی، امیر (۱۳۹۲)، *تابعیت در حقوق ایران بعد از مشروطیت*، قم: پژوهشکده باقرالعلوم.
حبیب‌زاده، توکل؛ فرج‌پور اصل مرندی، علی‌اصغر (۱۳۹۵)، «کرامت انسانی و ابتدای حقوق بشری و شهروندی مندرج در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بر آن»، *فصلنامه مطالعات حقوق عمومی*، دوره ۴۶، شماره ۱.

حسینی دشتی، سید مصطفی (۱۳۸۵)، *معارف و معاریف*، جلد دوم، تهران: آرایه.
دیلم‌صالحی، بهروز (۱۳۹۳)، «تحول مفهوم شهروندی در فرایند جهانی‌شدن»، *فصلنامه تخصصی علوم سیاسی*، دوره ۱۰، شماره ۲۹.

رضایی، مهدی؛ بالایی، حمید، (۱۳۹۵)، «امنیت و حقوق شهروندی؛ تقدم یا تأخر»، *آفاق امنیت*، سال نهم، شماره ۳۰.
سلجوقی، محمود (۱۳۹۵)، *بایسته‌های حقوق بین‌الملل خصوصی*، چاپ چهارم، تهران: میزان.
سیمونیدس، جانسون (۱۳۸۳)، *حقوق بشر، ابعاد نوین و چالش‌ها، دستورالعمل آموزش حقوق در دانشگاه‌ها*، ترجمه محمدعلی شیرخانی، جلد دوم، تهران: دانشگاه تهران.

شهبازی، عزیزالله (۱۳۹۲)، «ماهیت شهروند و حقوق شهروندی»، *خبرگزاری جمهوری اسلامی*، کد خبر ۸۱۰۵۹۵۵۳ تاریخ: ۱۳۹۲/۱۲/۶.

شهروند کیست (بهمن ۱۳۹۶)، *روزنامه جوان*.

صفایی، سمیه؛ قربانی، محمدعلی (۱۳۹۰)، *ماهیت حقوق شهروندی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرمانشاه.

ضیایی بیگدلی، محمدرضا (۱۳۸۶)، *حقوق بین‌الملل عمومی*، تهران: کتابخانه گنج دانش.

طیبی، محمد شریف (۱۳۹۵)، *حاکمیت قانون، حقوق بشر و چالش‌های فراروی آن در افغانستان*، کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان.

عالم، عبدالرحمن (۱۳۹۵)، *بنیادهای علم سیاست*، چاپ چهاردهم، تهران: نی.

عباس‌زاده، عبدالرضا (۱۳۹۶)، *مسئولیت مدنی شهرداری و شهردار*، تهران: سازمان شهرداری‌ها و دهیاری‌های کشور.

عباسی، مجید؛ کیانی، علی‌اکبر (۱۳۹۱)، «حکمرانی جهانی و حقوق جهانی؛ گذر از حقوق بین‌الملل دولت‌محور در عصر جهانی‌شدن»، *مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی*، دوره ۳، شماره ۹.

فتحی واجارگاه، کوروش؛ دیباواجاری، طلعت (۱۳۸۱)، *تربیت شهروندی*، تهران: کویر.

فرمی‌پنی فراهانی، محسن؛ عیوضی، مریم (۱۳۸۸)، *مبانی ارزش‌شناسی تربیت شهروندی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد.

قوام، عبدالعلی (۱۳۸۲)، *جهانی‌شدن و جهان سوم*، تهران: انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

قیوم‌زاده، محمود؛ جهانگیری مقدم، روح‌الله (۱۳۹۳)، «اخلاق‌مداری مبنای ارتقای حقوق شهروندی»، *پژوهش‌های اخلاقی*، شماره ۱۸.

گلیار، حسین (۱۳۸۱)، *تأثیر آموزش و پرورش در تحقق جامعه مدنی و نظام مردم‌سالاری دینی*، تهران: انتشارات پژوهشکده تعلیم و تربیت.

گیرشمن، رومن (۱۳۸۸)، *ایران از آنجا تا اسلام*، ترجمه محمد معین، چاپ نوزدهم، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.

لاگین، مارتین (۱۳۹۳)، *مبانی حقوق عمومی*، ترجمه محمد راسخ، چاپ یکم، تهران: نی.

مالمیری، احمد (۱۳۹۵)، *حاکمیت قانون (مفاهیم، مبانی و برداشت‌ها)*، چاپ دوم، تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.

مرتضوی، غلامرضا؛ محقق‌نیا، حامد (۱۳۹۶)، «حقوق شهروندی و تابعیت در حقوق انگلستان و ایران»، *مطالعات علوم سیاسی، حقوق و فقه*، دوره سوم، شماره ۲.

مرزشناسی حقوق بشر و حقوق شهروندی (۱۳۹۰)، *مجله بگه حوزه*، شماره ۳۰۸.

مستقیمی، بهرام (۱۳۸۷)، *آموزش حقوق بشر رهیافت‌ها و راهکارهای حقوقی بین‌المللی*، کمیسیون حقوق بشر اسلامی ایران، تهران: آیین‌احمد.

مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۵)، *النکاح*، جلد اول، قم: انتشارات امام علی بن ابی‌طالب (ع).

نواب دانشمند، فریبا (۱۳۸۵)، *روش‌های آموزش حقوق بشر*، پایان‌نامه، دانشگاه تهران.

Oxford Dictionary or Black Law Dictionary.

Turner, Bryan S. (1990), *Theories of Modernity and Postmodernity*, Published by SAGE Publications, pp. 191-193.